

نظام ساختاری پوشاک در ایل بختیاری^۱

مجید اسدی فارسانی*، محمد تقی آشوری**

(تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۴، تاریخ تأیید: ۹۸/۰۶/۲۵)

چکیده

لباس فراتر از کارکرد فیزیولوژیک‌اش، دارای ابعادی فرهنگی-اجتماعی است و در حیات تاریخی جوامع نقش اساسی ایفا نموده است. این موضوع در جوامع عشایری به دلیل پایداری نظام پوشاک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و چگونگی حفظ این پایداری مسئله پژوهش حاضر می‌باشد. در بررسی‌های انجام شده هیچ مطالعه عمیقی که زوایای مختلف پوشاک در جامعه عشایری را مورد کنکاش قرار دهد صورت نگرفته و بیشتر آن‌ها به توصیف فرم پوشاک بسنده کرده‌اند. لذا در این پژوهش که با رویکرد کیفی و از نوع مردم‌شناسی صورت گرفته است تلاش گردید تا نقش و جایگاه پوشاک در ایل بختیاری به‌عنوان بزرگترین ایل کوچنده کشور شناسایی گردد. بدین منظور اطلاعات مورد نیاز از طریق حضور در میدان و مشاهده مستقیم و مشارکتی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای بدست آمده و بر اساس دیدگاه کارکردگرایی مالینوفسکی مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاصله نشان داد که فرهنگ نقش اصلی و تعیین کننده در شکل دهی و پایداری نظام ساختاری پوشاک عشایری داشته و از منظر فرهنگی جایگاه پوشاک به گونه‌ای است که هستی بختیاری‌ها در فرم پوشاکشان معنا می‌یابد. لباس بختیاری در خود معانی نهفته‌ای دارد که بیان نمادین و غیر کلامی آن، نیازهای فردی را که مبتنی بر نوع زندگی متکی بر کوچندگی است را پاسخگو است و از این منظر تنوع در فرم جای خود را به تکرار فرم می‌دهد.

کلمات کلیدی: ایل بختیاری، جامعه عشایری، ساختار پوشاک، فرهنگ، کوچندگی.

۱ مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با همین عنوان و راهنمایی دکتر محمد تقی آشوری در دانشگاه هنر تهران می‌باشد.

* دانشجوی دکترای پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران. (نویسنده مسئول)

Email: majid.asadi13@yahoo.com

Email: taghi.ashouri@gmail.com

** استاد گروه پژوهش هنر دانشگاه هنر تهران

مقدمه و بیان مسئله

پوشاک یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان است که چگونگی تامین آن، دغدغه‌ای همیشگی برای او محسوب می‌شود. این موضوع در طول تاریخ بشر سبب شده تا موجبات تحریک و انگیزه به منظور برآورده نمودن این نیاز مهم صورت گیرد. اما نکته قابل توجه آنجاست که علی‌رغم هدف مشترک در میان گروه‌های مردمی، راهکارهای مشترک در نظر گرفته نمی‌شود و روش‌های اتخاذ شده در پاسخگویی به این نیاز چنان متفاوت است که نمی‌توان دو جامعه‌ای را یافت که از نظر تدارک پوشاک، نظام مشابهی را پیروی نمایند. در این راستا برانیسلاو مالینوفسکی مردم‌شناس کارکردگرا معتقد است که نیازهای روانی و فرهنگی و... بعد از تامین نیازهای اساسی چون تهیه پوشاک رشد می‌یابند و مطرح می‌شوند. (گابارینو، ۱۳۷۷: ۱۶) بر اساس نظریه او هر یک از اجزای فرهنگ یک خاصیت و فایده‌ای دارد که به نیازهای فردی و جمعی افراد پاسخ می‌دهند (مالینوفسکی، ۱۳۸۳) بر این اساس در همه جوامع، هر جنبه‌ای از حیات اعم از سنتها، باورها و آرمانها، در کل جامعه دخیل‌اند و کارکرد ویژه‌ای دارند. (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۱: ۴۸) بنابراین لباس به‌عنوان عاملی فرهنگی علاوه بر برآورده نمودن نیازهای اساسی، در ارتباط با نیازی معنوی نیز قرار می‌گیرد. در نتیجه شناخت گروه‌های مختلف اجتماعی در راستای ارائه راهکارهای تامین پوشاک به شیوه‌های محلی ضرورت پیدا می‌کند. این که چه نوع لباسی و از چه جنسی در چه جایی مورد استفاده قرار گیرد به نگرش فرهنگی و اعتقادات مذهبی در کنار آیین و رسوم نهادینه شده در آن گروه اجتماعی بستگی دارد. پس اگرچه تمام مردمان به نحوی از لباس برخوردار هستند اما نوع پوشش آن‌ها مشروط است و هر جامعه‌ای با تحریم‌هایی در این خصوص روبرو است. به این ترتیب واضح است که مردمان به نیازهای اولیه در قالب مکانیزم‌های فرهنگی گروه پاسخ می‌دهد. (گابارینو، ۱۳۷۷: ۸۷) از این رو نمی‌توان پوشاک را در مطالعات مردم‌شناسی به تنهایی از جنبه حفاظتی آن در برابر شرایط اقلیمی و آب و هوایی مورد مطالعه قرار داد زیرا واسطه‌ای است که دامنه وسیعی از مطالعات فرهنگی را به هم مرتبط می‌نماید. از این حیث مقوله پوشاک جایگاه ویژه‌ای در مطالعات مردم‌شناسی پیدا می‌نماید. از این جهت هدف اصلی این پژوهش تشریح نظام ساختاری پوشاک

و عناصر تشکیل دهنده آن و عمل به آن در بستر فرهنگ عشایر در میان مردم عشایر ایل بختیاری می‌باشد. فرهنگی که با زندگی کوچندگی، اتکا بر معیشت مبتنی بر دامپروری و کشاورزی و اقامت در طبیعت و استفاده از دانش بومی نسبت به منابع و امکانات قابل استفاده از آن و زندگی در دو اقلیم سردسیر و گرمسیر به صورت بیلاق و قشلاق خود را نشان می‌دهد. بختیاری‌ها به‌عنوان یکی از بزرگترین ایلات کوچنده کشور محسوب می‌شوند که نظام ساختاری پوشاک خود را بعد از گذشت سالیان متمادی حفظ نموده‌اند و از جنبه‌های مختلف مورد توجه پژوهشگران و مستشرقین قرار گرفته است. بنابراین مقاله پیش رو نه تنها پوشاک بختیاری را به‌عنوان نمونه‌ای از پوشاک عشایری به طور خاص مورد مذاقه قرار می‌دهد بلکه عمل به آن در بستری اجتماعی را نشان می‌دهد.

پیشینه پژوهش

از پژوهش‌های خارجی صورت گرفته در خصوص لباس و تزئینات اقوام ابتدایی از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مردم‌شناسی لباس، (جان بی ایچر، ۲۰۰۰) اشاره نمود که روش مردم‌شناسی را محوریت مطالعه لباس قرار می‌دهد و چهار عامل اصلی در مطالعه مردم‌شناسی لباس را شناسایی می‌کند: ۱. زمینه‌های ساخت فرهنگ (سیاست، اقتصاد، ایدئولوژی، و سلسله مراتب). ۲. مفهوم متفاوت فرهنگ. ۳. کار میدانی. ۴. مشارکت زنان. همچنین مجموعه مقالاتی که در کتاب پارچه‌های فرهنگ: مردم‌شناسی لباس و تزئینات، (۱۹۷۹) آورده شده‌اند، جزو پژوهش‌های مهم در این زمینه محسوب می‌شوند که از مهمترین مقالات در ارتباط با پژوهش حاضر، مقاله به سوی مردم‌شناسی لباس و تزئینات، نوشته رونالد، آ، شوارز، تو می‌رقصانی آنچه را می‌پوشی و می‌پوشی فرهنگت را، نوشته جوان، کیالی اینوهوموکو. سمبل و هویت در لباس سرخپوستان شمال آمریکا نوشته ایوان مائورر لباس و تزئینات سیونا: شما می‌پوشید آنچه هستید، نوشته‌ای. جیان، لانگدون و در نهایت مقاله تفاوت‌های جنسیتی در لباس سنتی سرخ پوستان پوتاواتومی نوشته مارگارت تامپسون میلر را می‌توان ذکر نمود.

در دسته دیگری از پژوهش‌ها که در ایران و در راستای پژوهش کنونی حائز اهمیت هستند می‌توان به کتاب فنون کوچ نشینان بختیاری (۱۳۶۶) نوشته ژان پیر دیگر اشاره نمود که در

مطالعات مردم‌شناسی خود در ایل بختیاری دستاوردهای مهمی را از شیوه معیشت مبتنی بر کوچ ارثه می‌نماید. سفر به دیار بختیاری (۱۳۶۸) یکی از کتب مهم و پژوهش محور در حوزه مطالعات مردم‌شناسی در ایل بختیاری است که حاصل سه سفر اصغر کریمی به ایل بختیاری است. او اغلب با پژوهشگر فرانسوی، ژان پیر دیگرار همراه بوده است. کریمی همچنین در مقالاتی دیگر از جمله بررسی معنا و مفهوم عشایر در مطالعات قوم‌شناسی (۱۳۹۰)، نظام مالکیت ارضی در ایل بختیاری (۱۳۵۷)، واحدهای اندازه‌گیری در ایل بختیاری و حساب سیاق (۱۳۵۳)، بررسی توزیع چند پدیده فرهنگی در منطقه بختیاری (زاگرس مرکزی) (به همراه ژان پیر دیگرار)، نگاهی به زندگی و آداب و سنن در ایلات هفت لنگ و چهار لنگ (۱۳۵۰)، دامداری در ایل بختیاری (۱۳۵۲) و ... از زوایای گوناگونی به مطالعه قوم‌شناسی عشایر بختیاری پرداخته است. عزیز کیاوند نیز در اثری با عنوان بررسی طایفه بامدی از ایل بختیاری در سال ۱۳۷۴ و اندیشه‌هایی در شناخت ایلات و عشایر، نوشته عبدالله شهبازی در سال ۱۳۶۶ و ایل راه تاراز به همراه مستند تاراز اثری از فرهاد وره‌رام است که یادداشت‌های او از دو سال کوچ همراه چند خانوار از ایل بختیاری تهیه شده است (۱۳۹۶) از دیگر مقالات و مطالعات مرتبط با پژوهش حاضر هستند. همچنین از مقالاتی هم در حوزه پوشاک محلی می‌توان نام برد: بررسی پوشاک زنان میناب از منظر مردم‌شناختی (۱۳۸۸) نوشته سپهر همایون که با رویکرد کارکردگرایانه به بررسی لباس زنان میناب پرداخته است. جستارهایی در نقوش سوزن‌دوزی پوشاک ترکمنان استان گلستان شهرستان گنبد کاووس (۱۳۹۰) نوشته الهام ذباح و همکاران که عمدتاً فاقد عمق لازم در شناخت فرم پوشاک عشایری می‌باشند و پژوهش در لایه‌های پنهان نقش پوشاک در جامعه عشایری صورت نگرفته است که رساله‌ی حاضر بر آن است تا با عمق نگری بیشتر و کاربرد روشی علمی به این موضوع بپردازد.

روش پژوهش

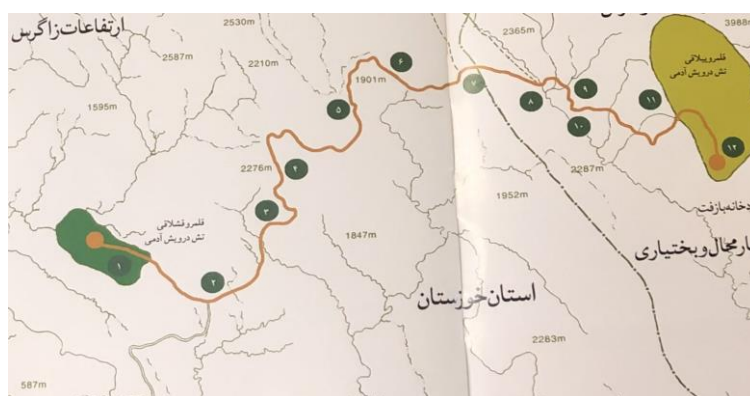
پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی است و در بین رویکردهای مختلف پژوهش کیفی، از رویکرد مردم‌نگاری بهره گرفته شده است که جنبه کاربردی دارد و ماهیتی توصیفی-تحلیلی را دنبال می‌کند. در این روش به صورت میدانی، پدیده‌ها را در بستر طبیعی‌شان مطالعه نموده و

محقق به ارائه توصیفی دقیق و همه جانبه از موضوع مورد مطالعه و جوانب مختلف آن اقدام کرده است. هر چند پژوهش در حوزه پوشاک عشایر بختیاری توسط محقق از سال ۱۳۸۵ به صورت تخصصی شروع شده است اما برای پاسخ به مسئله پژوهش کنونی بین سالهای ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ ه.ش حضور در مراسم و آیین‌های گوناگون ایل بختیاری به صورت هدفمند به منظور مشاهده مستقیم و مشارکتی و مصاحبه جهت گردآوری اطلاعات صورت گرفته است. در این راستا از عکاسی، فیلم‌برداری، تحلیل اسناد و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به‌خصوص پژوهش‌های مستشرقین به‌عنوان فنون ترکیبی در نگرش چندگانه به موضوع بهره گرفته شد تا تصویر بهتر و واقعی‌تری از مفاهیم و کارکردهای پوشاک در جامعه عشایری ایل بختیاری حاصل گردد. بنابراین به روش استقرایی به صورت بندی و جمع بندی و توصیف دقیق عناصر متشکله پرداخته می‌شود و سپس از طریق روش قیاسی به کشف و توضیح و تحلیل و تبیین روابط درونی و جریان تضادی و کاربردی آن همت گماشته شده است (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

معرفی میدان پژوهش

برای نخستین بار، نام ایل بختیاری در منابع صفوی آمده است. فردی بمانت ایرانشناس معاصر فرانسوی، اقوام ایرانی را بر حسب نام و توزیع جغرافیایی به کردها در مغرب، بختیاری‌ها در مرکز، لرها در منطقه لرستان، قبایل عرب در خوزستان، قشقایی‌ها در فارس، بلوچ‌ها در بلوچستان، ترکمن‌ها در شمال و قزلباش‌ها در آذربایجان تقسیم کرده است. (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۲۲۳) این گروه‌های قومی به دو شیوه عشایری کوچنده و یکجانشین گذران زندگی می‌کنند ولی عشایر کوچنده از شیوه ابتدایی‌تری امرار معاش می‌نمایند. عشایر کوچنده بر خلاف یکجانشینان روستایی و شهری در کوچ و نقل و انتقال دائمی هستند. ایل بختیاری به همراه ایلات قشقایی و شاهسون بزرگترین و مهمترین ایلات کوچروی جمعیت کنونی ایران را تشکیل می‌دهند. ساختار اجتماعی ایل بختیاری به گونه‌ای است که تقسیم کلی ایل به دو شاخه‌ی عمده چهار لنگ و هفت لنگ صورت می‌گیرد. این تفکیک دوگانه صرفاً یک قرارداد اجتماعی نیست، بلکه تأثیرات عمیقی در فرهنگ، سنت‌ها و حتی زبان هر یک از این دو شاخه به همراه داشته است. علاوه بر تفکیک جغرافیایی ایل به دو حوزه‌ی "چهارلنگ" و "هفت لنگ"، این تقسیم

بندی همواره در تاریخ ایل هم وجود داشته است. معیشت عشایر بختیاری مبتنی بر دامداری است که به معنای پرورش، مراقبت و استفاده از گله‌های حیوانی است. نظام کوچ آن‌ها هم به صورت افقی و عمودی صورت می‌گیرد که در حرکت افقی به دنبال مراتع حاصلخیز در دشت‌ها و در حرکت عمودی به دنبال بیلاق و قشلاق هستند (تصویر ۱).



تصویر ۱- مسیر بیلاق و قشلاق ایل تاراز بختیاری. منبع: (ورهرام، ۱۳۹۶: ۲۹)

در میان عشایر بختیاری تقسیم کار خیلی سریع صورت می‌گیرد و دختران و پسران هم چون زنان و مردان وظایفی بر عهده می‌گیرند. هرچند در پاره‌ای مواقع این تقسیم کار به هم می‌خورد و کارها به نحوی دیگر تقسیم می‌شود که از دلایل آن می‌توان به تعداد فرزندان دختر یا پسر اشاره نمود. در مسئله هدایت گله دختر بچه‌ها هم مشارکت دارند و گاهی مسائل بزرگ سیاسی و جنگی را زنان پیش برده‌اند که در طول تاریخ بختیاری کاملاً به کرات دیده می‌شود. از این منظر تهیه پوشاک در این ایل بر اساس نوعی مشارکت عمومی از مرحله تهیه مواد اولیه تا ساخت نهایی توسط مردان و زنان صورت می‌گیرد به گونه‌ای که در لباس مردان با توجه به نیاز جسمانی در فرآیند تولید مشارکت مردان زیاد است اما در لباس زنان، مردان معمولاً مشارکتی ندارند.

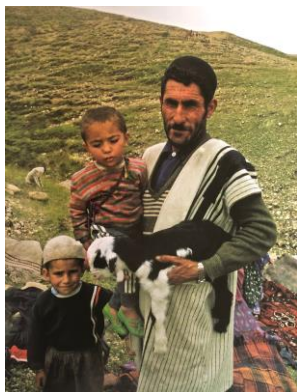
یافته‌های پژوهش

بنا بر گزارش سیاحان در دوره قاجار لباس بختیاری دچار تغییراتی شده است. آن‌ها پیراهن‌های خود را تنگ و کلاه‌های خود را کوتاه نمودند. ظاهراً پیراهن آن‌ها که از پارچه آبی رنگ زمختی دوخته می‌شد، گشادتر بود و در دو طرف دکمه می‌خورد و تا روی شکمشان می‌آمد و شالی هم روی آن می‌بستند. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۶۹۸) که به این نمونه عبایی گفته می‌شود اما ماهیت اصلی لباس بختیاری ساختارهای بنیادین خود را حفظ نموده و به صورت ساختاری یک دست و معنادار در میان ایل بختیاری ادامه یافته است. در مستند «علف» که در سال ۱۹۲۵ میلادی درباره کوچ عشایر بختیاری صورت گرفته است شاهد ساختار کلی لباس عشایر بختیاری هستیم که نمونه کنونی و نمونه متداول دوره قاجار هر دو، مورد استفاده‌اند. به نحوی که چوقای پشمی و عبای پارچه‌ای که هر دو چوقا نام دارند در لباس مردان به تنهایی نظام ساختاری متفاوت را ایجاد می‌نمایند.

مفهوم لباس در عشایر ایل بختیاری

انتخاب عامدانه تنوع رنگی در لباس زنان و عدم استفاده از رنگ در لباس مردان بختیاری ذهن مخاطب را به طور مستقیم متوجه اهمیت فرهنگی لباس در برابر ویژگی حفاظتی یا طبیعت‌گرایی آن می‌کند. از این رو لباس را نمی‌توان صرفاً عاملی حفاظتی برای حفظ جان مردم قلمداد نمود زیرا در میان گروه‌های مختلف اجتماعی یک پدیده فرهنگی است و از این منظر تعریف می‌شود. از این رو استفاده از آن در یک قالب تایید شده فرهنگی است و در صورت وجود انواع مختلف لباس مانند نمونه‌های شهری برای عشایر بختیاری با نوعی نگرش منفی روبرو هست، از آن جمله می‌توان به اصطلاح «شلوار تنگ» اشاره کرد. این اصطلاح به کسانی اطلاق می‌شود که شلوار گشاد یا همان تنبان را نپوشند. بنابراین، این پوشیدنی از غیر آن تفکیک شده است. از طرف دیگر نوع جنس و ساختار لباس در موقعیت اجتماعی و اقتصادی طایفه‌ها تعیین‌کننده است. هر چند در حال حاضر با توجه به شرایط اقتصادی و عدم توانایی همه در استفاده از

نمونه‌های مرغوب، استفاده از مواد غیربومی و غیرطبیعی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و نمونه‌های بدل در تزئینات و فرم کلی لباس قابل مشاهده است.



تصویر ۲- لباس مردان بختیاری (وره‌رام، ۱۳۹۶: ۵۲)

مفهوم لباس در میان عشایر که ساختاری همیشه ثابت داشته است (تصویر ۲) نسبت به تنوعی که در لباس شهری وجود دارد قطعاً متفاوت است. از این جهت تنبان به‌عنوان هویت اصلی پوشاک بختیاری‌ها حساب می‌شود و فرقی نمی‌کند که مرد باشد یا زن، زیرا شلوار مردان و دامن زنان هر دو تنبان نامیده می‌شوند و «تنبون پوشیدن» همان لباس پوشیدن است. تنبان به‌عنوان نماینده کلی از نظام ساختاری پوشاک عشایر بختیاری، زبانی نمادین و ارتباطی غیرکلامی را ایفا می‌کند: «تنبون ورکشی» به معنای آماده شدن برای رفتن، جنگیدن و هر گونه فعالیت دیگری است. از این دست مثال‌ها می‌توان به نمونه‌ای دیگر اشاره نمود که در ارتباط مستقیم با مفهوم لباس قرار دارد و آن «تنبون درآوردن» است که به معنای بی‌آبرو کردن فرد مقابل است زیرا بختیاری بدون تنبان بی‌هویت است. از این رو تنبان که نماینده مفهوم کلی‌تر لباس در میان بختیاری‌هاست مفهوم هویت، موجودیت قومی و در نهایت آبروی افراد آن اجتماع است. یکی از مردان عشایری نقل می‌کند که «مدت زیادی است که از درد روده رنج می‌برد و برای معالجه لازم است به شهر شیراز برود اما تنها دلیل انجام ندادن آن این است که تا کنون به جز تنبان، شلواری نپوشیده است و نمی‌تواند با شلوار تنگ راه برود». در یکی از

مجالس عروسی عشایری که در دشت شهریاری برگزار شده بود و زن و مرد حلقه رقص دستمال بازی به راه انداخته بودند، خواننده شعری را در وصف طایفه بهداروند بیان نمود. « بهداروند هی ز قدیم مرد هنر بی / شال به کل، تفنگ به شون، کلاه به سر بی » هنر که در اینجا به معنای توانمند و قدرتمند بودن است خود را در نوع پوششی با تفنگی بر شانه و کلاهی بر سر نشان می‌دهد. از این رو در جستجوی مفهوم لباس بختیاری چرخش معنایی را باید در نظر گرفت و از این جهت بختیاری در لباس ایلی و عشایری اش معنا می‌یابد به گونه‌ای که بختیاری بدون لباس بی‌معنا و بی‌هنر است. در وصف ارزش و احترامی که برای مولفه‌های پوشاکشان قایلند، این نکته حایز اهمیت است که هر مولفه در جایی هم به‌عنوان قسم و هم به‌عنوان مولفه‌ای قابل احترام و به دور از بی‌توجهی است: از آن جمله اشاره نمودن زنان به مینایشان به منظور کاهش شیر بها در روزهای قبل از ازدواج است. در مراسم عقدکنان خواهر یا مادر داماد پیش پدر دختر رفته و به او می‌گوید پوی "مینا"ی مرا بده، که معمولاً برای کم کردن پول شیر بها صورت می‌گیرد. (نویسندگان ۲، ۱۳۵۹: ۱۸۰)

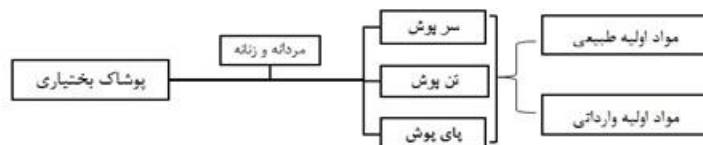
انواع مولفه‌های پوشاک بختیاری و منابع تامین کننده

مولفه‌های پوشاک عشایر بختیاری را می‌توان علاوه بر مردانه و زنانه بودن آن‌ها در سه بخش سرپوش، تن پوش و پاپوش تقسیم بندی نمود و نوع تقسیم بندی دیگر بر اساس مواد اولیه است که برای ساخت آن‌ها به کار می‌رود که از این نظر پوشاک سنتی به دو دسته تقسیم می‌شوند. نمونه اول، که مواد اولیه آن‌ها به وسیله خود عشایر فراهم می‌شود، بیشتر جنبه خود کفایی دارند و از تولیدات دامی خانوارها تهیه می‌شوند که شامل کلاه مردانه، چوقا، گیوه و کمر بند برای مردان و گلدوزی و سوزن دوزی لچک و گیوه برای زنان می‌شود. نمونه دوم، بخش‌هایی از پوشاک که مواد اولیه آن‌ها وارداتی هستند مانند پیراهن، تنبان و مینا. در اینجا منابع تامین در بخش اول متکی بر دامپروری است که از گذشته بخش عمده و اصلی تامین پوشاک مردان بختیاری بوده است که از آن جمله باید به پشم گوسفند، موی بز و چرم یا پوست گاو

اشاره نمود که تامین این موارد خلی در روند برنامه‌های کوچ و آهنگ زندگی کوچندگی ایجاد نمی‌کند. (تصویر ۳)



تصویر ۳- پوشاک عشایر ایل بختیاری. منبع: (ورهرام، ۱۳۹۶: ۶۰)



نمودار ۱- تقسیم بندی پوشاک بختيار. منبع: نگارندگان

تن پوش: یکی از مولفه‌های لباس بختياری که لباس رو محسوب می‌شود چوقا است که برای مردان کاربرد دارد و جومه یا همان جامه تن پوشی برای زنان است. چوقا جامه ایی است راسته و بلند و بی آستین که قد آن تا سر زانوها می‌رسد و بیشتر از پشم گوسفند می‌بافند و دارای نقوش سیاه و سفید است که خطوط سیاه از بالا به پایین و خطوط سفید از پایین به بالا در هم تنیده شده‌اند. بختياری‌ها معتقدند که در این بالا پوش جهت سیاهی که نماد نیروهای بد یمن است رو به پایین به منظور ریزش و افول این نیروهاست و سپیدی و روشنی جهت رو به بالا دارد که نشان از چیرگی نیکی و بالا آمدن تمامی نیروهای خوش یمن است و بار دیگر اصل دوگانگی که یکی از ارکان زندگی ابتدایی است همچون چهارلنگ و هفت لنگ نمود می‌یابد. این بالاپوش از مواد اولیه تا تولید و مصرفش متکی بر خود عشایر است و زنان نقش اصلی در در مراحل مختلف از پشم ریزی تا بافت و دوخت نهایی را برعهده دارند. هر چند در حال

حاضر این بافته پوششی مهم اگر نیاز و ضرورت آن در ایام نوروز و یا به دلیل عدم امکانات مالی نبود، این دست بافت هم از میان رفته بود. (نویسندگان، ۱۳۵۹: ۱۰۴) نمونه‌های مرغوب آن در ایل بختیاری در طایفه «کیارسی» بافته می‌شود که به چوقا کیارسی^۱ بَف (بافت) معروف است. در گذشته نمونه مرغوب آن در روستای لیواس از توابع دزفول تهیه می‌شد که به آن «چوقا لویسی» می‌گویند و همچنان جایگاه ویژه‌ای در بختیاری دارد. نمونه عبایی چوقا به طور کلی برای مصرف عمومی منسوخ شده است و نمونه پشمی در تمامی فصول سال مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنجایی که پوشاک نقش متمایز کننده‌ای در شناخت قوم‌ها دارد (متین، ۱۳۸۳: ۳۸)، این نکته حائز اهمیت است که چوقا با طرح‌ها و اندازه‌های متفاوت نشان دهنده کدام قوم هست. چوقای بختیاری نسبت به چوقایی که در مناطق ایلام و لرستان استفاده می‌شود ساختاری گشاد و بلندتر دارد و از تزئینات پارچه و ... در آن استفاده نمی‌شود همچنین از لحاظ نقش ظرافت خطوط در چوقای «لرهای فیلی»^۲ بیشتر است و طراحی یقه- مانند کت‌های امروزی - همچون بلیزری و انگلیسی و اضافه نمودن کتفی مثلثی در پشت چوقای لرهای فیلی مرسوم است. اما در همه موارد تعداد کنگره‌های مشکی طراحی شده در پشت چوقا پنج تاست و در جلو در هر طرف، یکی است که مجموع آن‌ها هفت تا می‌شود. آورده‌اند که حدود صد سال پیش {در حال حاضر حدود ۱۳۰ سال پیش} یکی از خوانین لر (خان لیواسی)، یک تخته چوقای لیواسی را به خان بختیاری به نام سالار شجاع که ایلخان چهارلنگ و از خوانین محمد صالح و پسر عموی علیمردان خان چهارلنگ بوده است به رسم هدیه تقدیم می‌کند. (کریمی، ۱۳۶۸: ۱۹۵) جامه زنان هم پیراهنی است که بالاتنه را می‌پوشاند و به دلیل راسته بودن آن و گشادی تنبان، در قسمت کمر تا پایین در دو پهلو چاک ایجاد شده است. همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد تنبان نقش محوری در نظام پوشاک عشایر بختیاری دارد به گونه‌ای که در نظام ساختاری پوشاک بختیاری مهمترین مولفه محسوب می‌شود. برای مردان این شلوار را که از پارچه کتانی سیاه می‌دوزند، دبیت نیز می‌نامند که نام نمونه پارچه مرغوب آن می‌باشد. اهمیت

۱ کیارسی طایفه‌ای از ایل بختیاری است که بر پایه نمودار سازمانی طوایف بختیاری، از باب بختیاروند و از شاخه هفت لنگ می‌باشد.

۲ واژه فیلی دلالت بر تمام شاخه‌های لر در سرزمین لر کوچک و یا در منطقه‌ی پشت کوه است.

نمادین تنبان برای بختیاری‌ها به گونه‌ای است که پوشیدن آن را برای غیر بختیاری ممنوع کرده‌اند. (دیگار، ۱۳۶۶:۵۷) تنبان بر اساس نوع طایفه‌ها و جایگاه اقتصادی طایفه، علاوه بر مرغوبیت پارچه، دارای نقوشی در لبه پاچه‌ها می‌باشد که با چرخ دوخته شده است و همچنین عرض یا گشادی پاچه‌ها نیز در اینجا مورد توجه است. نمونه‌های مرغوب‌تر دارای پاچه‌های گشادتری هستند و هر چه گشادی کمتر می‌شود و به سمت راسته پیش می‌رود از مرغوبیت و جایگاه کمتری برخوردار است. در زیر تنبان معمولاً زیر شلوار سفید می‌پوشند که این شلوار هنگام انجام فعالیت با بالا کشیدن یک یا دو پاچه تنبان، نمایان می‌شود. البته در مورد تنبان زنان گاهی حدود هجده متر پارچه به کار برده می‌شود که نمونه مخمل آن جایگاه ویژه‌ای دارد و اصطلاحاً «تنبون قری^۱» حالت تمام کلوش آن است. در بیشتر مواقع از چند لایه پارچه به‌عنوان تنبان و زیر تنبان استفاده می‌کنند که زیر تنبان از جنس معمول و گاه از دامن‌های قدیمی‌تر استفاده می‌شود که باز هم مواقع انجام فعالیت، لایه رویی بالا زده می‌شود و بعد از انجام فعالیت دوباره بر روی لایه زیرین قرار می‌گیرد که این امر موجب می‌شود لایه رویی همیشه تمیز باشد و اگر آسیبی وارد شد متوجه لایه زیرین باشد.

سرپوش: در بخش سرپوش مردان کلاه نمدی مورد استفاده است که در سه رنگ شناسایی گردید و رنگ سفید آن را خوانین بر سر می‌گذاشتند که در حال حاضر مرسوم نیست و رنگ مشکی آن عمومیت دارد. از دهه دوم سده سیزدهم هجری قمری همه کلاه‌های یکدست سیاه شد. (دیگار، ۱۳۶۶:۲۴۶) اما این کلاه که از جنس نمد است و از پشم گوسفند ساخته می‌شود جزء یکی از ابتدایی‌ترین دستاوردهای فناوری بشری است و در ارتفاع‌های مختلف بنا بر جایگاه طایفه‌ها از نظر شرایط فرهنگی و اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این کلاه که به کلاه خسروی نیز معروف است هر چه ارتفاع بیشتری داشته باشد منزلت و جایگاه بالاتری را برای مصرف‌کننده به همراه دارد. کلاه بر سر داشتن به طور کلی نوعی ارزش است و موقعیت قرارگیری کلاه در حالت عادی می‌تواند تفاوت طایفه‌ای باشد که کج قرار گرفتن آن به سمت راست یا چپ از این قانون پیروی می‌کند. نمونه سوم آن به رنگ قهوه‌ای است که «شوکله^۲» نام دارد و همان گونه که از نامش نیز پیداست برای شب هنگام نقش بالشتک دارد و مختص

1 tonbun gheri
2 shew kolah

چوپانان است. اما زنان پوشش سر خود را با دو تکه «لچک^۱» و «مینا^۲» می‌پوشانند که لچک به جلو موها بسته می‌شود مینا را با سنجاقی که در بیان بختیاری «سیزن^۳» نامیده می‌شود به لچک وصل می‌نمایند و بند تزئینی شده را در پشت سرشان آویزان می‌نمایند به گونه‌ای که تا دم پا بلندای آن می‌رسد تزئینات مربوط به لچک شامل منجق، پولک و سکه است که با نقوش هندسی معمولاً شکل می‌گیرد. البته نوع گیس کردن موها و دوشاخه نمودن آن‌ها در دو طرف سر و در زیر گلو بستن، بخشی از نظام ساختاری پوشاک زنان بختیاری است که دارای مفاهیمی رمزی در ساختار پوششی آن‌ها می‌باشد. بریدن گیس در هنگام فوت شوهر و از دست دادن او در نقطه مقابل گره زدن گیسوها در معنای پیمان بستن با شوی است.

پاپوش: پا پوش بختیاری‌ها گیوه نام دارد. گیوه نوعی کفش است که به رنگ سفید تهیه می‌شود و تمام بخش‌های آن از مواد طبیعی و دست ساز است. این کفش تماماً از منابع داخلی عشایر تامین می‌شود. تخت آن از پارچه فشرده و روی آن را قلاب‌دوزی سفید رنگ تشکیل می‌دهد. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۶۹۹) این پا پوش ساختارها و جنس‌های مشابهی در اقوام دیگر ایرانی دارد اما نمونه بارز مورد استفاده بختیاری‌ها گیوه‌ای است مرسوم به گیوه ملکی که فرم نوک آن با حالت رو به عقب برگشته و کف آبی رنگ‌اش مشخصه‌ی بارز آن است. با توجه به طبیعی بودن مواد اولیه آن اما برای تهیه گیوه نیاز به نیروی جسمانی است که این کار را مردان انجام می‌دهند و اصطلاحی چون «گیوه کش» مربوط به افرادی با این مهارت می‌باشد که رویه بافته شده گیوه را بر روی کفی آن ثابت می‌کنند. بهترین و با کیفیت‌ترین گیوه‌های بختیاری در نجف آباد اصفهان تهیه می‌شوند.

ساختار پوشاک در مراسم و مناسبت‌های مختلف

نکته قابل توجه در این بخش ثابت بودن نظام ساختاری پوشاک عشایر بختیاری است که علی‌رغم آن، مفاهیم و نشانه‌های قراردادی در جایگزینی رنگ و یا تغییر وضعیت استفاده از هر مولفه بیانی متفاوت می‌یابد. مهمترین تقسیم بندی در این قسمت مربوط به جشن و عزا است اما نقطه اشتراک اصلی در همدردی و همیاری‌ها حضور با پوشش عشایری است. زیرا در درجه اول لباس‌ها هستند

1 lachak
2 mayna
3 sizan

که با نظام ساختاری مشترکشان همبستگی و انسجام ایلی را به نمایش می‌گذارند. در جشن‌ها مردان پیراهن زیرِ چوقا را از رنگ روشن و بخصوص رنگ اصلی سفید و در عزاداری‌ها از رنگ تیره استفاده می‌کنند. این جابجایی اصلی‌ترین تغییر در نظام پوشاک مردان است. استفاده از کلاه نیز معنا دار است. کلاه نشان سروری و بزرگی است. در سوگ مردان بزرگ، مردان کلاه از سر بر می‌گیرند و به جایش دستمال سیاه به سر می‌بندند. پس از گذشت هفته‌ای یا در چهلمین روز، ریش سفیدان از ایل دستمال سیاه صاحبان عزا را از سر گشوده و کلاهشان را بر سر آنان می‌گذارند. (شهبازی، ۱۳۸۷: ۶۴) و موضوع کلاه از سر برداشتن به منزله از دست دادن بزرگ ایل است. وقتی کلاه به سمت پیشانی متمایل می‌شود نشان دهنده غم و اندوه است و در جشن‌ها به منظور فعالیت‌های بدنی همچون رقص و چوب بازی و ... کلاه را به سمت پشت سر متمایل می‌کنند. زنان نیز در جشن‌ها و هنگام برگزاری رقص محلی "دستمال بازی" در کنار مردان با لباس‌های رنگارنگ و زیورآلات مخصوص شرکت می‌نمایند و در عزا، همان ساختار با رنگ تیره و اغلب مشکی نمایان می‌شود. در عزا تزئینات استفاده نمی‌کنند و داشتن لباس نفش‌دار(در اصطلاح بختیاری گل گلی) ممنوع است. مردان صورتشان را تا چهلمین روز پیرایش نمی‌کنند و زنان تا مدت یک سال آرایش و اصلاح صورت را انجام نمی‌دهند. معمولاً در هنگام کار و یا عزا دستمالی چهار گوش تیره رنگ به نام «کلوت»^۱ روی مینا می‌بندند. نحوه بستن کلوت به این نحو است که دو گوشه آن را تا می‌کنند تا به صورت نواری پهن در آید. قسمت پهن نوار را روی پیشانی می‌بندند و دو گوشه آن را در پشت سر گره می‌زنند و آویزان می‌کنند. کلوت کنون هم به نوعی رسم اجتماعی است که زنان ایل به منظور اتمام دوره عزاداری خانواده متوفی و به رسم احترام همبستگی ایلی انجام می‌دهند و از این جهت کلوی {کلوت} به‌عنوان شال مشکی عزا را از سر بر می‌دارند و حنا بر سر آن می‌گذارند. (شهبازی، ۱۳۸۷: ۶۶) از این رو می‌توان این تغییر ساختاری از لچک که فرمی تزئینی دارد به کلوت که ساده و تیره است را در کنار تغییر رنگ در لباس زنان بختیاری مهمترین تغییر در ساختار جشن و عزا دانست. در شاهنامه فردوسی هم به‌عنوان میراث فرهنگ ایرانی در جای جای آن به منظور نشان دادن ارتباط پوشاک و عزاداری

سخن آورده شده است که از آن جمله می‌توان: فریدون به سوگ ایرج را گواه گرفت. همه جامه کرده کبود و سیاه / همه خاک بر سر به جای کلاه.

لباس در آیین کُتل بندان

کتل بندان آیینی باستانی است که در برخی طوایف هفت لنگ همچنان پابرجاست. بر روی اسبی پارچه مشکی پهن می‌کنند و آینه‌ای بر روی پیشانی و یا چشم راست آن قرار می‌دهند و گردن اسب با پارچه‌های رنگی تزیین می‌شود. سپس تفنگ و لباس متوفی را که یک چوقا است، بر روی آن قرار می‌دهند. خواندن اشعار حماسی توسط مردان و گاگیروه توسط زنان به همراه نواختن ساز سرنا و دهل با نوای «ساز چپ» فضای اندوه باری را به مراسم القا می‌نماید. این رسم بخشی از آیین‌های عزاداری برای دلبران، بزرگان و دلاورمردان ایل است. در گویش بختیاری، بستن کتل را «وربندی^۱» و باز کردن آن را «وریزی^۲» می‌گویند. (ارشادی فارسانی، ۱۳۸۸: ۴۹) در حقیقت، کتل بخشی از باورها و اعتقادات مردم ایل بختیاری و نمادی از اعتقاد به هستی و نیستی است. به بیانی دیگر، اجرای این مراسم تداعی کننده روزگار گذران و کارنامه اعمال متوفاست که اسب کتل آن را حمل می‌کند. وجود لباس‌های متوفی بر روی اسب به معنای وجود فرد و در حکم موجودیت اوست. فرد متوفی در آن صحنه نیست اما وجودش در قالب لباس معنا یافته است. وجود نظام ساختاری ثابت پوشاک در عشایر بختیاری نکته‌ای دیگر را نیز بیان می‌دارد که در تمام آیین‌های کتل بندی تنوع پوشاک وجود ندارد و در هر صورت با فوت هر فردی، تنها یک فرم لباس نمایش داده می‌شود. بنابراین تمام افراد ایل موجودیت‌شان در بختیاری بودن معنا می‌یابد و بختیاری بودن نیز در فرم پوشاک‌شان متجلی می‌گردد. در این حالت ویژگی‌های فردی در لباس نمایش داده نشده است بلکه فرهنگ کلی جامعه در پوشاک مستتر گردیده است. به روایتی دیگر نمایش هستی و نیستی در کتل بندان بیانی است از تداوم هستی بختیاری در نظام ساختاری مشترک پوشاک‌شان. بنابراین قدرت فرهنگی انسجام یافته در نظام پوشاک بختیاری عاملی در پایداری آن شده است.

1 vorbandi
2 vorizy

فعالیت‌های فیزیکی و تغییر فرم لباس

فعالیت‌های جسمانی بسته به نوع آن‌ها متفاوت است که در شهرها برای انجام هر فعالیتی از قبیل ورزش، انواع کارهای صنعتی، مهمانی و حضور در مجالس و ... متناسب با نوع فعالیت لباس‌هایی طراحی شده که در ساختارهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما نظام ساختاری ثابت لباس عشایری چگونه این جنبه از خواست فیزیکی را پاسخ می‌دهد؟ مسئله‌ایست که با توجه به نوع فعالیت‌های فیزیکی متفاوت، برای مردان مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد. فرم کلاه استوانه‌ای شکل بختیاری به گونه‌ای است که چپ و راست یا عقب و جلو ندارد و با تغییر جای آن در موقعیت‌های مختلف ظاهر خود را حفظ می‌کند و مصرف کننده آن دغدغه‌ای در این خصوص ندارد. همچنین با توجه به نوع فعالیت و یا استراحت، در بخش‌های مختلفی از سر قرار می‌گیرد که این امر در پایداری آن موثر است. زنان نیز با بستن کلبوت حالت دست و پاگیر لچک و مینا را حذف می‌کنند و با اطمینان خاطر آماده فعالیت می‌شوند. چوقا نیز در حالت‌های مختلف قابل استفاده است به طوری که در حالت عادی، اگر فردی مشغول فعالیتی نمی‌باشد آن را بر روی شانه‌ها قرار می‌دهد و در حالت دوم دست‌ها را از حلقه‌های آستین خارج می‌کند که این حالت در شرایط حرکت سریع و یا رقص و ... مطمئن‌تر است و نوع رسمی آن محسوب می‌شود. در شرایطی که بلندی چوقا باعث مشکل شود و یا هوا گرم باشد از ناحیه کمر به سمت بالا آن را تا می‌زنند که به دلیل نوع بافت و فشردگی چوقا، وضعیت خود را حفظ می‌نماید. تنبان نیز از این قاعده مستثنا نیست و تنوع فرمی مختلفی به خود می‌گیرد به گونه‌ای که در حالت عادی و رسمی آن حالتی صاف دارد که در ناحیه کمر با کمر بند بسته می‌شود. در حالت دیگر به منظور انجام فعالیتی که حالت پاچه‌های گشاد مانع از انجام آن کار شوند، پاچه‌ها را به سمت بالا جمع می‌نمایند و در زیر کمر بند قرار می‌دهند و گاهی بنا بر نیاز یکی از پاچه‌ها را بدین گونه جمع می‌کنند. زمانی که محدوده کمتری پایین پا درگیر فعالیتی باشد و بنا بر خواست مرد عشایر نیاز به جمع شدن آن باشد در قسمت زیر کمر، از هر دو طرف به سمت مرکز، تا می‌زنند و سپس به سمت بالا در زیر کمر بند قرار می‌دهند که در این حالت فرم هشتی شکلی در قسمت دم پا ظاهر می‌شود. در نمونه‌ای دیگر، به طور جداگانه بر

روی هر پا، مقداری از تنبان را به سمت بالا می‌کشند و در زیر کمر بند قرار می‌دهند که هر کدام مزیتی برای پوشیدن تنبان دارد. در خصوص تنبان زنان نیز با توجه به حرکت در مسیرهای سخت و ناهموار استفاده از دو تنبان یا بیشتر بر روی هم کاربرد چندگانه دارد. بخش رویی از مرغوب‌ترین جنس‌های پارچه است و برای محافظت و حتی تمیز نگه داشتن آن، در هنگام حرکت به سمت بالا تا زده و در این حالت تنبان زیر مورد استفاده است. در این صورت هر گونه آسیبی شامل حال تنبان اصلی نمی‌شود و علاوه بر آن سرعت عمل نیز بالاتر می‌رود.

پوشاک عشایری، بهداشت و زناشویی

با توجه به اینکه فرم پوشاک با فرهنگ‌های مختلف و شرایط زیستی متفاوت در ارتباط مستقیم است نحوه قضای حاجت نیز از این رابطه مستثنی نیست. زندگی مبتنی بر کوچ شرایطی را ایجاد می‌نماید که کاملاً با شرایط استقرار و زندگی‌های شهری متفاوت است و از این منظر پوشاک باید به گونه‌ای باشد که در انجام قضای حاجت یاری دهنده فرد و به موازات فرهنگ عشایری قرار گیرد. علاوه بر جنبه‌های دینی و مذهبی که بیشترین توجه را سمت زنان می‌کشاند، جنسیت و اندام تناسلی هم نقش مهمی در این موضوع دارند به گونه‌ای که استفاده از دامن برای زنان و نوعی دامن شلواری برای مردان با این قاعده همسو می‌باشد. فرم گشاد و کلوش تنبان زنان، این امکان را فراهم می‌نماید تا در مسیر حرکت بتوانند در نقطه‌ای بنشینند و قضای حاجت نمایند. مردان نیز می‌توانند در حالت نشسته یک پاچه از تنبان را بالا کشیده و از این طریق خیلی سریع فعالیت لازم را انجام دهند. مسائل زناشویی هم بی‌ارتباط با این فرم پوشاک نیست زیرا عدم وجود فضاهای خصوصی متعدد همچون اتاق‌ها در خانه‌های شهری و اقامت‌های موقت با چادرهای صحرائی خاص عشایری ایجاب می‌نماید که لباس همواره بر تن باقی بماند تا هر گونه تغییر وضعیت و موقعیتی که بر اساس زندگی در طبیعت صورت می‌گیرد مانع از صدمه زدن به عفت خانواده‌ها گردد. یکی از روش‌های مرسوم در میان بختیاری‌ها به منظور ضد عفونی کردن بخش‌های مختلف بدن، استفاده از دود آتش و ... است. زن عشایری در حالت نشسته به صورت بادی‌زنی از لبه دامن خود استفاده نموده و دود لازم را در محفظه داخلی تنبان هدایت می‌نماید که این روش بسیار پرکاربرد در مسائل بهداشتی، به خصوص زنان می‌باشد.

پوشاک در ادبیات عامیانه عشایری

بازتاب مولفه‌های پوشاک در اشعار عامیانه، ضرب المثل‌ها، گاگیروه^۱ و ترانه‌های بختیاری به وفور دیده می‌شود. با بررسی برخی از این اشعار و مثل‌های مرتبط با پوشاک، جایگاه مفهومی و اجتماعی آن و اهمیت ویژه‌ی برخی مولفه‌های پوشاک عشایر بختیاری مشخص می‌گردد. به طور مثال در یکی از ترانه‌هایی که توسط بهمن علاء الدین خواننده بختیاری خوانده شده است: «وای چه خوه مال بار کنه یارت و ابات بو/ کومیتچال زین مخملی به زیر پات بو/ چه خوه مال بار ونه به دشت شیمبار/ دست گل منه دستم بو چی پار و پیرار/ وای عزیزم مینا بنوش دسمال هف رنگ/ چی تیات پیدا ندا به ایل چارلنگ^۲». در این ترانه عاشقانه بختیاری که مفاهیم کوچ را به زیبایی در خود جای داده است هنگام توصیف معشوقه خود مستقیماً به سمت توصیف پوشش او می‌رود و با بیان «مینای بنفش» و «روسری هفت رنگ» ابتدا هویت بختیاری بودن را بیان می‌دارد و بعد از آن چشمهای معشوقه‌اش را که مولفه‌ای فردی محسوب می‌شود را زیبا معرفی می‌کند. از نمونه‌های گاگیروه نیز مثال‌های متعددی است که از آن جمله می‌توان به این نمونه اشاره نمود: «تُبُونت، دبیت. گیوت، ملکیه/ تقلا به ره بکن تا خُنکییه» «تُبُونت، دبیت. گیوه تنگ و پرپا/ تقلا به ره بکن، نمون به گرما» در این شعر عامیانه تأکید بر مرغوبیت و ارزش پوشاک مردانه مشخص می‌شود و تنبان بختیاری که نمونه مرغوب آن از جنس دبیت است برای یک مرد جایگاه با ارزشی دارد. همچنین تنبان داشتن برای یک مرد بختیاری چنان جایگاهی دارد که مرد بختیاری در مفهوم تنبان معرفی می‌شود. وقتی در ادامه از گیوه ملکی نام می‌برد، مهم‌ترین چیز بعد از تنبان برای مرد بختیاری را داشتن گیوه می‌داند که نوع ملکی آن نیز مرغوب‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود و تأکید بر نمونه‌ای دارد که برای پا گشاد نباشد. با ورود به مبحث راه رفتن و حرکت در مصرع بعدی که پایه و اساس کوچ به‌عنوان قلب زندگی عشایری است حلقه ارتباطی بین کوچ با تنبان و گیوه را مطرح می‌نماید که از نظر ارزشی جایگاه

۱ نوعی بیان موزون به همراه ناله کشیدن، به منظور بیان غم و اندوه در مراسم عزا که بوسیله زنان به صورت تکی و دسته جمعی خوانده می‌شود.

۲ آهنگ مینا بنوش از آلبوم «هی جار». خواننده بهمن علاء الدین ملقب به مسعود بختیاری.

پوشاک در زندگی عشایری به گونه‌ای است که پوشاک نقش ابزاری در کوچ عشایر دارد. همچنین در نظام پوشاک زنان بختیاری، گیسو یا همان "پِل" بخشی از پوشش سر محسوب می‌شود که در فرهنگ بختیاری نقشی مهم دارد. به گونه‌ای که در مراسم عزا پِل بریدن مرسوم است. در ادبیات عامه نمونه‌ای از سوگچامه‌های بختیاری با محوریت این موضوع را می‌توان در ابیات زیر درک نمود: (شهبازی، ۱۳۸۷: ۶۵)

دودرم پلات بوور پلات ایاهه/ کد شل همی بووت دیه نیاهه

dodarom palat bevur palat eyaye/kod sal hami bovat diye niyaye.

بالونا به بال ایان بالا تنیده/ دودره کل مندلی پلا بریده.

Baluna be bal eyan balatanideh/dodare kal mandali pala boride.

پوشاک عشایر بختیاری پوشاک مردان	نمای کلی	سرپوش	تن پوش	پاپوش
				
				

جدول (۱): مولفه‌های پوشاک بختیاری. منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

نحوه استفاده از مولفه‌ها پوشاک و تغییرهای مشخص و نمادین در آن‌ها در کنار کاربردهای مختلف، همگی نشان دهنده فرهنگ یک جامعه هستند. از این جهت و بنا بر یافته‌های پژوهش، پوشاک در جامعه عشایری بختیاری در چهارچوبی فرهنگی قرار دارد. در این پژوهش به طور اجمالی تصویری از نظام ساختاری پوشاک عشایر بختیاری به نمایش گذاشته شد و مهم‌ترین ویژگی‌های کلی مولفه‌های پوشاک ایل بختیاری ترسیم گردید. بر اساس آنچه که در مقاله حاضر آمد می‌توان گفت که پوشاک در جامعه عشایر بختیاری جایگاهی فراتر از برآورده نمودن نیاز طبیعی دارد و نقش فرهنگ نسبت به طبیعت پررنگ‌تر است به گونه‌ای که هستی جامعه در ساختار و فرم پوشاک عشایری متجلی شده است. فردیت افراد ایل بنا بر ویژگی زندگی عشایری مغلوب هسته کلی فرهنگ جامعه هستند و این مسئله علاوه بر اینکه باعث پایداری نظام ساختاری پوشاک در ایل بختیاری شده است لذا نیاز فردی را نیز برآورده می‌نماید و این نیاز فردی در قالب زندگی عشایری نیازمند طرح متفاوت و جدید نسبت به نمونه‌های موجود نمی‌باشد زیرا اصل تکرار بر اصل تنوع ارجحیت دارد و نقطه مقابل تنوع پذیری فرم پوشاک در زندگی شهری است.

منابع

- ارشادی فارسانی. اعظم (۱۳۸۸). آیین کتل بندان در بختیاری. مجله نجوای فرهنگ. شماره ۱۳
- اسماعیل پور. ابوالقاسم (۱۳۹۱). اسطوره بیان نمادین. چاپ ۳. تهران: سروش
- دیگرار. ژان پیر؛ کریمی. اصغر (۱۳۵۳). بررسی توزیع چند پدیده فرهنگی در منطقه بختیاری (زاگرس مرکزی). ترجمه هوشنگ پورکریم. نشریه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران. ش ۱
- دیگرار. ژان پیر (۱۳۶۶). فنون کوچ نشینان بختیاری. ترجمه اصغر کریمی. مشهد: آستان قدس رضوی
- ذباح. الهام؛ حاتم. غلامعلی (۱۳۹۲). جستاری در مفاهیم نقوش سوزن دوزی ترکمانان گنبد کاووس. مجله نگره.

- دالمانی. ه. رنه (۱۳۷۸). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه و نگارش فره وش. تهران: امیرکبیر.
- شهبازی. محمدرضا (۱۳۸۷). آیین و مراسم نمایش واره‌ای در بختیاری. مجله پژوهش‌های ایلات و عشایر. شماره ۴۲ و ۴۳
- _____ (۱۳۸۷). آیین و مراسم نمایش واره‌ای در بختیاری. شماره ۴۲ و ۴۳. ص ۵۵-۶۶
- صالحی امیری. سید رضا (۱۳۸۵). مدیریت تنوع قومی مبتنی بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی. مجله راهبرد. شماره ۴۰. ص ۳۸-۵۰
- کریمی. اصغر (۱۳۵۰). نگاهی به زندگی و آداب و سنن در ایلات هفت لنگ و چهار لنگ. مجله هنر و مردم. شماره ۱۱۱. ص ۳۴-۴۷
- _____ (۱۳۵۲). دامداری در ایل بختیاری. نشریه هنر و مردم. شماره ۱۲۹ و ۱۳۰
- _____ (۱۳۵۳). واحدهای اندازه‌گیری در ایل بختیاری و حساب سیاق. نشریه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران. شماره ۱
- _____ (۱۳۵۷). نظام مالکیت ارضی در ایل بختیاری. نشریه هنر و مردم. سال ۱۶. شماره ۱۸۹ و ۱۹۰
- _____ (۱۳۶۸). سفر به دیار بختیاری. تهران: انتشارات فرهنگسرا
- _____ (۱۳۹۰). بررسی معنا و مفهوم عشایر در مطالعات قوم‌شناسی. مجله فرهنگ مردم. شماره ۳۷-۳۸
- _____ بختیاری. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. جلد ۱۱
- کیاوند. عزیز (۱۳۷۴). بررسی طایفه بامدی از ایل بختیاری. تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- گارباینو. مروین (۱۳۷۷). نظریه‌های مردم‌شناسی. ترجمه عباس محمدی اصل. چاپ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- مالدینوفسکی. برانیسلاو (۱۳۸۳). نظریه علمی فرهنگ. تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- متین. پیمان (۱۳۸۳). پوشاک و هویت قومی و ملی. فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۳. ص ۳۷-۸۲
- نویسندگان (۱۳۵۹). بافته‌های بختیاری. مجله نامه نور. شماره ۸ و ۹. ص ۱۰۴-۱۰۰
- نویسندگان ۲ (۱۳۵۹). عروسی در ایل بختیاری، مجله نامه نور، شماره ۸ و ۹

- ورهرام. فرهاد (۱۳۹۶). ایل راه تاراز: یادداشت‌های دو سال کوچ همراه چند خانوار از ایل بختیاری. تهران: انتشارات میردشتی
- همایون سپهر. محمد (۱۳۸۸). بررسی پوشاک زنان میناب از منظر مردم شناختی. مجله فرهنگ مردم ایران. شماره ۱۶
- Curdwell. Justin (1979). **The Fabrics of Culture**. Paris and New York : Mouton Publisher
- Eicher. John. B. (2000). **The Anthropology of Dress**. The Journal of the Costume Society of America. 127: 59-70
- Inohomoku. Jiani (1979). **You Wear What You Dance**. In: The Fabrics of Culture. Paris and New York. Mouton Publisher. Pp. 77-87
- Langdon. Jean (1979). **Siona Clothing and Adornment, You Are What You Wear**. In: The Fabrics of Culture. Paris and New York: mouton publisher. Pp.297-313
- Maurer. Evan (1979). **Symbol and Identification in North American Indian Clothing**. In: The Fabrics of Culture. Paris and New York: Mouton Publisher. Pp. 119-143
- Schwads. A. Ronald (1979). **Toward an Anthropology of Clothing**. In: The Fabrics of Culture. Paris and New York: Mouton Publisher. Pp.23-47
- Thomson Miler. Margaret (1997). **Sexual Differentiation and Acculturation in Pottawatomie Costume**. In: The Fabrics of Culture. Paris and New York: Mouton Publisher. Pp. 313-331